



ضرغامی، سعید (۱۳۸۹). نسبت آموزش مجازی با هدف‌های تربیت از دیدگاه فلسفه هستی. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ۱۱(۱)، ۶۰-۳۹.

نسبت آموزش مجازی با هدف‌های تربیت از دیدگاه فلسفه هستی

سعید ضرغامی^۱

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۱۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش آموزش مجازی در دستیابی به هدف‌های تربیتی است که با توجه به تبیین مشترک فیلسوفان برجسته هستی درباره انسان و زندگی او استنتاج شده‌اند. روش پژوهش نیز تحلیل تطبیقی اندیشه فیلسوفان هستی است از رویکردهای پژوهش کیفی به‌شمار می‌رود. هدف نخست کمک به فراگیر است تا در کنار شیوه‌های تعقل، احساس‌های خود را نیز در زندگی واقعی نشان داده و رشد دهد. در صورتی که بر بنیاد یافته‌های پژوهش تجربه مجازی بیش از آن که تجسیدی و همراه با درگیری کامل بدنی با واقعیت باشد، مشاهده‌ای و ذهنی است. هدف دوم، توجه به آگاهی و آزادی فراگیران است. در این باره تربیت فراگیران همچون عضو سودمند جامعه هم به معنی آماده کردن آن‌ها برای شغل و زندگی آینده است (که آموزش مجازی در این زمینه فرصت‌های فراوان و مفیدی فراهم کرده است) و هم به معنی بیدار کردن، نگهداری و پروردن سنت‌ها و فرهنگ تاریخی اصیل و مخصوص آن جامعه در فراگیران است که از راه زندگی روزانه، چگونگی سخن گفتن و برخوردهای اجتماعی مثل برخورد چهره به چهره با شخصیت انسانی معلم ممکن است. در نتیجه‌گیری، برخی تلویح‌های کاربردی چون پی‌گیری آموزش مجازی در کنار آموزش حضوری و چهره به چهره، تأکید بر جامع‌نگری در بهره‌گیری از آموزش مجازی به جای یکسونگری فنی، و طراحی آموزش مجازی برای تسهیل خردورزی، نقد و خلاقیت پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی: آموزش مجازی، آموزش چهره به چهره، فیلسوفان هستی، هدف‌های تربیت.

مقدمه

فناوری^۲ و آخرین دستاوردش، فناوری اطلاعات^۳، نقشی گسترده و چشم‌گیر در قلمروهای گوناگون

1- استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران - zarghamii2005@yahoo.com

2. technology

3. information technology

زندگی آدمی از جمله تعلیم و تربیت داشته است. در همین راستا، امروزه در بسیاری از نظام‌های آموزشی دربارهٔ راهکارهای گوناگون گسترش آموزش مجازی پژوهش می‌شود و به چنین فرایندی چون بخشی از فرایند توسعهٔ آموزشی نگریسته می‌شود. اما پرسش‌ها دربارهٔ چرایی و چگونگی بهره‌گیری از آموزش مجازی می‌تواند در سطوح و پایه‌های گوناگونی طرح شود و پژوهش دربارهٔ آموزش مجازی به چگونگی‌ها و شیوه‌های فنی گسترش آن در قلمرو تعلیم و تربیت محدود نمی‌شود. برای نمونه، می‌توان با برگرفتن نگرشی جامعه‌شناختی نقش و جایگاه آموزش مجازی را در فراهم کردن فرصت‌های برابر آموزشی ارزیابی کرد. همچنین، می‌توان با برگرفتن نگرشی روان‌شناختی، پیامدهای آموزش‌های مجازی را بر هویت و نیز نمودها و چگونگی‌های روان‌فراگیران سنجید. در همین راستا و با توجه به نقش تعلیم و تربیت در کل زندگی و سرنوشت آدمی، لازم است در کنار گسترش فنی آموزش مجازی، نقش و پیامدهای آن در نسبت با کل فرایند تربیت و زندگی آدمی نیز سنجیده شود. از همین رو، به‌نظر می‌رسد ترسیم جامع‌تر هدف‌ها و روش‌های به‌کارگیری آموزش مجازی مستلزم پرسش و بررسی فلسفی است. پرسش و تفکر فلسفی دربارهٔ فناوری به یونان باستان باز می‌گردد (هایدگر^۱، ۱۹۷۷ب) اما با گسترش فناوری‌های نوین از سدهٔ نوزدهم میلادی و فراگیری آن‌ها در سدهٔ بیستم، چنین پرسش‌هایی نیز گسترش یافته‌اند. در بین اندیشمندانی که به بررسی فلسفی فناوری‌های نوین پرداخته‌اند، نقش فیلسوفان هستی^۲ برجسته‌تر و بنیادی‌تر است (برای نمونه؛ کی‌یر که‌گور^۳ (۱۹۶۲)، یاسپرس^۴ (۱۹۵۷)، هایدگر (۱۹۷۷ب)) که در این پژوهش به بررسی آرای آن‌ها در این باره و در نسبت با تعلیم و تربیت پرداخته می‌شود.

بر بنیاد آن چه گفته شد، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش آموزش مجازی در دستیابی به هدف‌هایی است که می‌توان از دیدگاه فیلسوفان برجستهٔ هستی برای تعلیم و تربیت ترسیم کرد. اندیشهٔ این فیلسوفان یکسان نیست اما همهٔ آن‌ها با نگاهی ژرف به زندگی و هستی آدمی، بر ویژگی‌هایی چون آگاهی، فردیت و آزادی آدمی تأکید کرده‌اند و برخی اندیشمندان و فیلسوفان تعلیم و تربیت نیز با پی‌گیری اندیشه‌های آن‌ها، هدف‌ها و چشم‌اندازهای جامع‌تر و انسانی‌تری برای تربیت انسان ترسیم کرده‌اند (بلکر^۵، ۲۰۰۰) که بررسی نقش آموزش مجازی^۶ در دستیابی به این هدف‌ها، بدیع و همچنین گامی در جهت روشنگری بیشتر جایگاه فناوری اطلاعات در تعلیم و تربیت خواهد بود. بر همین اساس، پژوهش حاضر در جستجوی پاسخ

1. Heidegger

2. existence philosophers

3. Kierkegaard

4. Jaspers

5. Blacker

6. virtual education

به این پرسش است که هدف‌های کلی تربیت با توجه به اندیشه‌های بنیادی فیلسوفان برجسته هستی‌کدامند و در هر مورد نقش و نسبت آموزش مجازی در دستیابی به این هدف‌ها چیست؟

فلسفه هستی

فلسفه هستی^۱ یکی از فلسفه‌های جدید است که با اندیشه فیلسوفانی چون کی‌یرکه گور و نیچه^۲ در سده نوزدهم میلادی شکل گرفته و در سده بیستم از سوی اندیشمندانی چون هایدگر، یاسپرس، مارسل، مرلوپونتی^۳ و سارتر^۴ گسترش یافته است. این فیلسوفان در واکنش به روند اندیشه‌های فلسفی در طول تاریخ که به باور آن‌ها از هستی و زندگی واقعی آدمی فاصله داشته، بر پیوند اندیشه با تجربه‌های ژرف و واقعی زندگی و هستی آدمی تأکید کرده‌اند و از همین رو، به آن‌ها فیلسوفان هستی گفته می‌شود. برای نمونه، کی‌یرکه گور (۱۹۶۲) در واکنش به اندیشه‌های هگل^۵، واژه هستی را نخستین بار برای توضیح "بودن آدمی" به کار می‌برد. به باور او، هستی آدمی، کل یگانه‌ای است که اندیشه با همه اهمیت خود، فقط یکی از نیروهای هستی آدمی و همچون جنبه‌ای از آن است و از این رو اگر این جنبه از ریشه خود یعنی هستی جدا شود یا به سخن دیگر، اگر هستی آدمی به اندیشه محدود شود، آنگاه زندگی آدمی از شور^۶ و سرشاری تهی می‌شود. بر همین اساس، او با نقد وضعیت فرهنگی زمان خود می‌نویسد: «عصر ما، عصر فهم و تفکر است ولی هیچ‌گونه شوری در آن نیست. ... آن چه واقعی است، شور است.» (ص ۳۳). یاسپرس (۱۹۵۶) نیز نیچه را که از بسی نظرها، رویاروی کی‌یرکه گور است، از آن‌رو همانند او می‌داند که بر پیوند اندیشه با زندگانی واقعی آدمی تأکید می‌کند. یاسپرس درباره آن‌ها می‌نویسد: «هر دوی آن‌ها از عمق هستی، خرد را به پرسش گرفتند. ... [به نظر آن‌ها] اندیشه باید خانه‌ای باشد برای زندگانی و اگر نه، باید ویران شود» (صص ۲۶-۲۵). نقد مارسل از پرداختن برخی فیلسوفان برجسته به مفهوم‌های انتزاعی و بی‌توجهی آن‌ها به هستی انسانی و وضعیت آدمی در زندگی واقعی نیز در همین راستا است (نقیب زاده، ۱۳۸۷).

به باور گریک^۷ (۲۰۰۰) در اندیشه فیلسوفان هستی تفاوت‌های فراوانی وجود دارد؛ اما همگی در تبیین هستی آدمی بر نکته‌های مشترکی تأکید دارند: نخست این که برای آدمی هدف یا ذات^۱ از پیش معینی از

1. existence philosophy
2. Nietzsche
3. Merleau – Ponty
4. Sartre
5. Hegel
6. passion
7. Graic

سوی خدا یا طبیعت وجود ندارد و این خود آدمی است که ذات خود را با رفتارش معین می‌کند. در این راه آدمی دارای اراده آزاد است و هیچ یک از عوامل اجتماعی یا بیولوژیک، مانع این آزادی نیست و او می‌تواند با کنترل و در دست گرفتن این عوامل، آن‌ها را در جهت آزادی خود به کار بندد و از این‌رو، مسئول پیامدهای آن نیز خواهد بود. سرانجام این که همه این فیلسوفان بر اصالت^۲ آدمی تأکید دارند. به نظر آن‌ها وضعیت هر فرد با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته، یگانه است. حال اگر آدمی در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگون همانند دیگران فکر و رفتار کند، اصیل نخواهد بود. به نظر می‌رسد نوعی ارتباط و پیوستگی میان نکته‌های پیش گفته وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان این نکته‌ها را در نسبت با هم نگرست و دسته‌بندی کرد. برای نمونه، لازمه تعیین ذات آدمی از سوی خودش، آزادی آدمی است. همچنین، آزادی می‌تواند زمینه‌ساز اصالت آدمی باشد. بر همین اساس، در ادامه با توجه به تبیین مشترک فیلسوفان برجسته هستی از انسان و جایگاهش و دسته‌بندی آن‌ها، هدف‌های کلی تربیت از اندیشه‌های آن‌ها استخراج می‌شود و در هر مورد نسبت و نقش آموزش مجازی در تحقق آن‌ها بررسی می‌شود.

هدف نخست: توجه به بودن انسانی^۳ و مشارکت همه جانبه فراگیر در زندگی واقعی

نمایندگان این فلسفه به شیوه‌های گوناگون توجه ویژه‌ای به آدمی و روال بودن او دارند. از نظر آن‌ها، هر مشکلی آن‌گاه مشکل حقیقی است که به انسان و واقعیت‌های ژرف زندگی او پیوند بخورد و بنابراین، خود اندیشه را نیز در پیوند با زندگی و چون جنبه‌ای از آن مهم و با معنی می‌دانند (نقیب زاده، ۱۳۸۶الف). برای نمونه و چنان‌که اشاره شد، کی‌یر که گر (۱۹۶۲) بودن انسانی را بودن ویژه‌ای می‌داند و برای رساندن این نکته همانند سایر فیلسوفان هستی، واژه هستی را برای روال بودن انسان به کار برده و معتقد است انسان‌ها از نظر هستی‌داری در یکی از سه سطح حسی^۴ یعنی پایبند خوشی‌ها و لذت شدن؛ اخلاقی^۵ یعنی پایبندی به تکلیف و ارزش‌های اخلاقی؛ و دینی^۶ یعنی به خدا ایمان آوردن و پیروی از امر او، قرار دارند. سارتر (۱۹۶۶) نیز برای تبیین «بودن آدمی»، از دو نوع «بودن» سخن می‌گوید: «بودن به خودی خود»^۷ و «بودن برای خود»^۱. اولی که جهان و هر آنچه در آن است را در پر می‌گیرد، فقط هست و همان است که

1. essence
2. authenticity
3. human being
4. aesthetic
5. ethical
6. religious
7. being in itself

هست و بنیاد، لزوم و توضیحی ندارد ولی «بودن برای خود» که همانا بودن انسانی است، «آن است که نیست» (ص ۹۷) ولی می‌خواهد باشد. به باور او، یکی از شرط‌های تحقق چنین خواستی، رویارویی آدمی با تجربه‌های احساسی و عاطفی ژرف مثل هراس یا اضطراب و حفظ آن‌ها در وجود خود است و از این رو می‌نویسد: «تلاش آدمی برای رهایی از هراس و اضطراب، فریب خود است» (ص ۶۸۱). او یکی دیگر از شرط‌های لازم «بودن برای خود» را «بودن برای دیگران»^۲ و ارتباط با آن‌ها معرفی کرده و در این باره بر نقش بدن^۳ تأکید کرده و می‌گوید: «بدن من از سوی دیگران دیده و شناخته می‌شود. آنچه من درباره بدن خود می‌دانم نیز بر مبنای نگرش دیگران درباره آن به دست می‌آید. پس بدن من، مرا به دیگران و بودن دیگران مربوط می‌کند» (صص ۲۶۸-۲۶۷).

یاسپرس نیز با توجه به اندیشه دیگر فیلسوفان هستی درباره چگونگی بودن آدمی، خرد^۴ و هستی را دو بُعد لازم بودن آدمی معرفی کرده و بر این باور است که انسان خردمندی که از هستی بهره‌ای ندارد، اندیشمندی منطقی، بی‌شور و بی‌احساس است که در طول زندگی خود، احساس‌ها و هیجان‌های ژرف و هستی‌آسا^۵ را تجربه نخواهد کرد. در مقابل، اگر هستی از خرد بی‌بهره باشد، انسان به احساس‌ها، تجربه‌ها و انگیزه‌های نسنجیده و خواب و رؤیا متوسل می‌شود و حاصل آن، خشونت کورکورانه و پیروی از قانون‌های احساسی و غیرمنطقی است (نقیب زاده، ۱۳۸۶ ب).

اما مرلوپونتی (۱۹۶۲) در گامی دیگر برای توضیح بودن انسانی بر اهمیت ادراک^۶ تأکید کرده و بر آن است که آنچه بین انسان و جهان ناپایدار و واقعی، به صورت بی‌واسطه رخ می‌دهد، ادراک است. او در ادراک بر نقش بدن تأکید کرده و ادراک را تجربه‌ای بدنی می‌داند که در جهان و در سطح پیش از تفکر^۷ رخ می‌دهد.

با توجه به روال بودن آدمی از نگاه فلسفه هستی، یکی از هدف‌های تعلیم و تربیت را می‌توان کمک به فراگیر برای آگاهی از بودن انسانی و مشارکت همه‌جانبه او در زندگی واقعی دانست. به سخن دیگر، در جریان تربیت هم باید به جنبه‌های خردمندانه^۸ فراگیر توجه کرد و هم احساس‌های^۹ او را در نظر داشت و بنابراین، باید به او کمک شود تا در کنار شیوه‌های تعقل، مهارت‌ها، عواطف، احساس‌ها، ترس‌ها، یأس‌ها

1. being for itself
2. being for – others
3. body
4. reason
5. existential
6. perception
7. pre reflective level
8. rational
9. emotions

و آرزوهای خود را نیز در زندگی واقعی نشان داده و رشد دهد و با توجه به این که جنبه‌های خردمندانه و احساسی فراگیر در بدنش نمودار می‌شود، نباید از نقش بدن او در ادراک جهان و زندگی واقعی غافل ماند. در همین راستا، اُزن و کریور^۱ (۱۹۹۵) اشاره می‌کنند که تعلیم و تربیت اگزیستانسی^۲ به فراگیر کمک می‌کند تا احساس‌های خود را دریافته و اندیشه‌هایش را به زندگی واقعی خود پیوند بزند. از همین رو، در تعلیم و تربیت اگزیستانسی، به جای تأکید یک‌سویه بر موضوع‌های شناختی و علمی، بر خلق ایده‌های مرتبط با نیازها، احساس‌ها و دل‌بستگی‌های فراگیر از راه رویارویی عملی با مسئله‌های اخلاقی، عاطفی و زیبایی‌شناختی و در نتیجه، تجربه و کسب مهارت‌های واقعی و عملی از سوی او تأکید می‌شود. حال می‌توان بررسی کرد که آموزش مجازی چه نسبتی با این هدف تعلیم و تربیت دارد.

بودنِ بدنی^۳ و بودنِ مجازی^۴: تفاوت مهم آموزش مجازی با آموزش حضوری در نسبت با تجربه جهان، «فاصله‌ای بودن»^۵ آموزش مجازی است. در این نوع آموزش، فراگیر حضور و درگیری کامل بدنی را تجربه نمی‌کند، بلکه جهان جداشده از خود را در صفحه نمایشگر تجربه می‌کند. در همین راستا، برلو و شفر^۶ (۲۰۰۵)، ویژگی مهم واقعیت مجازی را «فاصله‌ای بودن» آن دانسته و می‌گویند: «در فضای مجازی بین حضور و واقعیت فاصله می‌افتد» (ص ۸۵). بدین ترتیب، تجربه مجازی بر خلاف تجربه حضوری پیش از آن که تجسیدی^۷ و همراه با درگیری کامل بدنی باشد، مشاهده‌ای و ذهنی است و از همین رو، لوری^۸ (۱۹۹۷) بر این باور است که در تجربه مجازی، تجربه گسترده و کامل جهان و مشارکت بدنی و همه‌جانبه در آن به مشاهده جهان فرو کاسته می‌شود.

به نظر می‌رسد فاصله‌ای بودن و کاهش نقش تجسد در آموزش مجازی، می‌تواند چالشی در راه کمک به فراگیر برای فهم خود همچون موجودی احساسی و خردمند و مشارکت بدنی او در زندگی واقعی باشد. چنان که گفته شد، فیلسوفان و مریبان هستی به شیوه‌های گوناگون بیش از خرد بر نقش احساس و حضور بدنی و جسمانی آدمی نیز تأکید دارند. گفتنی است که این توجه ناگزیر به معنای نگرش ماتریالیستی آن‌ها و محدود کردن آدمی به جنبه زیستی نیست، بلکه معرفی بنیاد و نمود تعامل آدمی با جهان است (پلسما^۹، ۲۰۰۷). برای نمونه، گابریل مارسل، دیگر فیلسوف برجسته هستی که بسی نگرش‌های معنوی نیز دارد،

1. Ozman & Craver
2. existential
3. embody being
4. virtual being
5. distantiation
6. Baralou & Shepherd
7. embodiment
8. Laurie
9. Pallasmaa

می گوید: «من، بدنم هستم»^۱ (دریفوس^۲ و دریفوس، ۱۹۶۴، ص XII). به باور او، بدن آدمی نمود هستی او و مفهومی کلی است که در بردارنده ابعاد احساسی، خردمندانه و حتی معنوی آدمی است. بودن آدمی در جهان، بودنی متجسد و احساسی است و بدن کانونی است که حتی فرایند تفکر و کسب دانش نیز در آن و با آن ممکن می شود و از همین رو است که هایدگر (۱۹۷۷ الف) با تأکید بر نقش بدن و حواس در تفکر، «دست»^۳ آدمی را مثال زده و آن را نه همچون عضوی صرف بلکه همچون عنصری از تفکر^۴ خوانده و می گوید: «اگر دست را [فقط] همچون عضوی از بدن در نظر آوریم، نخواهیم توانست ذات^۵ آن را تبیین و تعیین کنیم ... در فعالیت های آدمی، حرکت دست عنصری از تفکر است» (ص ۳۵۷). بر همین اساس، از دیدگاه مریب هستی، فراگیر موجودی متجسد است و این تجسد بر هم نهی، تجسم و نمود احساس و ذهن اوست. فراگیر با بدن خود شروع به تجربه واقعیت می کند و به تدریج احساس هایی چون لذت، درد، رنج، خستگی، هراس، گناه و امید را درک می کند. احساس درد و عمده احساس خستگی گویای محدودیت های بدن او است و او با درک آن ها به محدودیت های وجود خود پی می برد و به دنبال آن نسبت به واقعیت ها متعهد می شود و مواظب است حوادث به او صدمه نزنند. از همین رو، دریفوس یکی از شارحان فلسفه هستی با نگاهی کلی تر، هر تجربه بدنی را تعهد آور دانسته و می گوید «نیازهای بدنی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در ما حس وظیفه ایجاد می کنند» (سلینگر^۶، ۲۰۰۳، ص ۸۵). دریفوس (۱۳۸۲) برای نمونه با اشاره به ارتباط چهره به چهره بین معلم و فراگیر بر این باور است که چنین ارتباطی، به ویژه برای فراگیر تعهد آور است و او را به انجام تعهدها و تکلیف هایش، ترغیب می کند. همچنین، چه بسا او با حضور در مدرسه، جامعه و طبیعت و لمس رویدادها، از سویی لذت برده و از سوی دیگر با ادراک واقعیت ها از راه بدن خود به تفکر می پردازد. در همین راستا، کینتلا^۷ (۲۰۰۷) با الهام از هایدگر و با برقراری ارتباط بین بودن و مکان^۸، مکانی که فرد در آن حضور دارد را مؤلفه ای بنیادی در برقراری ارتباط ژرف او با جهان و همچنین درک هستی خود قلمداد کرده و چگونگی ادراک جهان پیرامون و مشارکت در آن و همچنین چگونگی برقراری ارتباط با دیگران را وابسته به مکان می داند. از این رو، او حضور بدنی در مکان را برای

1. I am the body
2. Dreyfus
3. the hand
4. the element of thinking
5. essence
6. Salinger
7. Cannatella
8. place

تجربه ژرف «خود و جهان» لازم شمرده و نتیجه می‌گیرد که حضور بدنی فراگیر در مکان‌های آموزشی مثل مدرسه و دانشگاه به غنای تجربه و ادراک او از خود و جهان می‌افزاید.

اما در تجربه مجازی، در مقایسه با تجربه حضوری، بدن فراگیر به‌طور همه‌جانبه درگیر نمی‌شود و تجربه حسی که تجربه‌ای بدنی و وابسته به مکان است، به تجربه بصری محدود می‌شود و سایر ابعاد تجربه حسی و بدنی به بیانی پوشیده و سرکوب می‌شوند. در مقابل، از نظر مریبان هستی تجربه‌هایی چون درد، خستگی، لذت، هراس، ادراک و به‌دنبال آن، احساس مسئولیت و تعهد نسبت به واقعیت که تجربه‌هایی بدنی و وابسته به مکان هستند، جنبه‌های اگزیستانسی و غنی زندگی و هستی فراگیر هستند و با محدود شدن تجربه بدنی در آموزش مجازی، از عمق و غنای چنین تجربه‌هایی نیز کاسته می‌شود. بر همین اساس، اگر جریان تربیت فقط به آموزش مجازی محدود شود، از غنا و ژرفای تجربه بدنی و به‌دنبال آن، شادابی و طراوت زندگی کاسته می‌شود و بیش از این از توانایی فراگیر در تجربه این ابعاد در زندگی واقعی نیز کاسته خواهد شد.

هدف دوم: توجه به آگاهی و آزادی فراگیر

یکی از نکته‌های بنیادی درباره فیلسوفان هستی تأکید آن‌ها بر ایده آگاهی، آزادی و برگزیدن است. یاسپرس بدون این که بخواهد مفهوم آزادی را ثابت کند، آن را از ویژگی‌های بودن آدمی قلمداد می‌کند. به نظر او، آدمی موجودی است در میان امکان‌های گوناگون و بنابراین، مجبور به برگزیدن است. این برگزیدن همواره نوعی خطر کردن^۱ و دل به دریا زدن است؛ زیرا او حاصل همین انتخاب‌هاست (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶ الف). به باور نقیب‌زاده (۱۳۸۶ ب) این موضوع را دیگر فیلسوفان هستی نیز به صورت‌های گوناگون بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها نیز اشاره می‌کند: کی‌یر کی‌گور فرد آدمی را برتر از نوع آدمی می‌داند؛ نیچه معتقد است آدمی باید بر خود چیره شود و از خود فراتر رود؛ سارتر می‌گوید: «هستی آدمی بر ذات او مقدم است»؛ هایدگر می‌گوید: «درباره آدمی نمی‌توان از ذات حرف زد؛ آدمی همان هستی است» و یاسپرس انسان بودن را انسان شدن می‌داند (ص ۲۷۲). در توضیح سخن کی‌یر که گور باید گفت آدمی همیشه و به‌صورتی یگانه^۲ در حال ساختن خود است و بنابراین، هیچ فردی را نمی‌توان با بهره‌گیری از ویژگی‌های کلی نوع انسان شناخت. سارتر و هایدگر نیز بر این باورند که با تولد فرد و با در نظر گرفتن ویژگی‌های کلی انسان نمی‌توان به این پرسش که «انسان چیست؟» پاسخ داد و

1. risk
2. unique

این فرد است که می‌تواند در طول زندگی «چیستی» خود را بسازد. یاسپرس نیز تأکید می‌کند گرچه آدمی همواره در وضعیتی معین و در شرایطی است که خود، آن‌ها را انتخاب نکرده و به‌وجود نیاورده، ولی می‌تواند آن‌ها را بپذیرد و در راه ساختن خود به کار گیرد و با این کار از همه آن‌ها فراتر رود. چنین انسانی اصیل است. بر همین اساس، بلکر (۲۰۰۰) تأکید بر امکان آگاهی، آزادی و اصالت را یکی از هدف‌های تعلیم و تربیت اگزیستانسی می‌داند.

فیلسوفان و مربیان هستی امکان آگاهی را هم در نسبت با زمان گذشته و هم زمان حال تبیین می‌کنند:

الف) تأکید بر آگاهی درباره گذشته همچون زمینه‌ای برای اصالت فراگیر: به‌نظر فیلسوفان هستی، تفسیر آنچه در گذشته رخ داده، در زندگی کنونی ما آدمیان نقش دارد و آنچه هایدگر (۱۹۹۶) تاریخ می‌نامد نیز همان مجموعه عوامل و شرایط تاریخی است که فهم کنونی ما را ممکن کرده است. در همین زمینه، یاسپرس (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶ الف) با نظر به اندیشه‌های کی‌یر که گور بین جامعه بنیادی^۱ و جامعه ساختگی^۲ تفاوت می‌گذارد. جامعه بنیادی که با تحول تاریخی شکل گرفته و رشد می‌کند، دارای آداب و رسوم و گذشته‌ای مخصوص و در نتیجه، یگانه و متفاوت با جامعه‌های دیگر است و همواره به گذشته خود آگاه و به آن وابسته است. اما جامعه ساختگی، یعنی جامعه‌ای که می‌توان با برنامه‌ریزی آن را ساخت، گذشته‌ای ندارد و یگانه و تاریخی نیست؛ زیرا همانند جامعه‌های ساختگی دیگر، می‌تواند برنامه‌ریزی و ساخته شود. البته به‌نظر می‌رسد هر جامعه‌ای که واقعیت تاریخی دارد، به‌دلیل داشتن زمینه تاریخی، جامعه‌ای بنیادی است و سخن بر سر شدت و ضعف چنین بنیادی است و از همین رو، هرچه آگاهی و بستگی جامعه‌ای به گذشته‌اش بیشتر باشد، بنیادی‌تر است. بر چنین زمینه‌ای یاسپرس بر آن است که شرایط حاکم بر هر جامعه‌ای در طول تاریخ گذشته و همچنین تحول‌های آن که می‌توان از آن به روح تاریخی جامعه تعبیر کرد، یگانه و مخصوص همان جامعه است. به باور او، روح تاریخی جامعه در شخصیت و رفتار مردم آن جامعه نمود می‌یابد و از این رو، یکی از هدف‌های تعلیم و تربیت باید بیدار کردن و زنده نگهداری روح تاریخی جامعه در فراگیران آن جامعه از راه‌هایی چون مشارکت در زندگی روزانه، تجربه شیوه سخن گفتن و برخوردهای حضوری اجتماعی چون برخورد با شخصیت انسانی معلم باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶ الف). او در پی‌گیری این اندیشه اشاره می‌کند: «تربیت فراگیران همچون عضو سودمند جامعه» از سویی به‌معنی آماده کردن آن‌ها برای شغل، کار و زندگی آینده است که این جنبه را می‌توان به‌طور دقیق برنامه‌ریزی کرد و با اجرای روشمند و مرحله به مرحله آن به هدف پیش گفته دست

1. community
2. society

یافت و از سوی دیگر به معنی بیدار کردن، نگهداری و پروردن سنت‌ها و روح تاریخی جامعه از راه‌هایی چون مشارکت در زندگی روزانه، تجربه شیوه سخن گفتن مردم آن جامعه و برخوردهای حضوری اجتماعی چون برخورد با شخصیت معلم است که یاسپرس آن‌ها را «ارتباط‌آگزیستانسی»^۱ می‌نامد (گریک، ۲۰۰۰) و مدعی است خود بودن و خود شدن، تنها بر بنیاد چنین ارتباطی ممکن است؛ ارتباط با دیگران، با سنت، فرهنگ و تاریخ. او در تأکید بر نقش ارتباط در تحول آدمی حتی در فروترین پایه یعنی در سطح زندگی عادی و تجربی، کودکان ناشنوا را نمونه می‌آورد که پیش از پیدایش زبان اشاره‌ای، کودن پنداشته می‌شدند ولی با پیدایش زبان اشاره‌ای همچون ابزار ارتباط، نادرستی این پندار و نقش و اهمیت ارتباط آشکار شد (نقیب زاده، ۱۳۸۷). به نظر یاسپرس، این جنبه از ویژگی‌های منحصر به فرد آن جامعه و نشانه اصالت آن است و نمی‌توان آن‌را فقط با برنامه‌ریزی علمی محقق کرد، بلکه با مشارکت و برخوردهای حضوری و اجتماعی فراگیر در موقعیت‌های مخصوص زندگی واقعی، فرصت بیدار کردن و پروردن روح تاریخی جامعه در او فراهم می‌شود. به نظر می‌رسد در این جنبه می‌توان همچون کی‌یر که گور (به نقل از پراسر و وارد^۲، ۲۰۰۰) فرد اصیل را در نسبت با جامعه اصیل معرفی کرد: جامعه اصیل جامعه‌ای است که به گذشته خود آگاه و به آن بستگی دارد و نمودهای این آگاهی و بستگی در زندگی روزمره مردم آن جامعه آشکاراست و از این رو، فرصت برای افراد فراهم است تا با مشارکت و برخوردهای حضوری و اجتماعی، نسبت به گذشته جامعه خود آگاه شده و به آن بستگی یابند.

آموزش مجازی در ارتباط با جنبه اول یعنی آماده کردن فراگیران برای شغل، کار و زندگی آینده، فرصت‌های فراوانی فراهم کرده است: فناوری اطلاعات دستاوردهای مهمی برای فراگیران در زمینه‌های دانشگاهی و حرفه‌ای دارد. این فناوری بالقوه دارای خاصیت شتاب دهنده است و بنابراین، می‌تواند فرایند توسعه تعلیم و تربیت را سرعت بخشد. اکنون حضور گسترده و سریع اطلاعات از سویی نیاز فراگیر به دانستی‌ها و اطلاعات را کاهش داده و از سوی دیگر از وقت برای جمع‌آوری اطلاعات کاسته و روند تولید علم و یادگیری را به شدت سرعت بخشیده و به دنبال آن کیفیت زندگی مادی بهبود یافته و برای فراگیر رفاه فراوان به ارمغان آورده است. او همه روزه شاهد دستاوردهای فناوری اطلاعات چون رهایی آدمی از بیماری و غنی کردن زندگی او با یادگیری، هنر، ورزش و تفریح است. برای نمونه، می‌توان به آموزش‌های مجازی اشاره کرد که چه بسا در تسهیل مهارت‌های عملی چون آموزش رانندگی و خلبانی نیز بسیار راهگشا بوده‌اند. برای نمونه، آموزش‌های مجازی رانندگی به کارآموز کمک می‌کند فضای

1. existential relation
2. Prosser & Ward

خودرو را در نسبت با راه و اشیای پیرامون تجسم کند، معنای مفهوم سرعت و نسبت آن را با دور زدن در میدانها بفهمد و رابطه میان مفهومهایی چون سرعت، شتاب و مکان را دریابد. گرچه چنین آموزش‌هایی برای مهارت در رانندگی کافی نیست، ولی می‌تواند زمینه‌ساز آموزش‌های حضوری بوده و سرعت آموزش‌های بعدی فرد برای یادگیری و تمرین رانندگی‌های واقعی پس از آنرا افزایش دهد.

اما آموزش مجازی در کنار این دستاوردها، الگوی زندگی فراگیر و معلم را نیز تغییر داده است. برای نمونه، آن‌ها بیش از آن که حضوری با یکدیگر ارتباط چهره به چهره برقرار کنند، برای رفع نیازهای اطلاعاتی و حتی اجتماعی خود به ارتباط‌های مجازی چون گفت و گوی اینترنتی (چت) و پست الکترونیک (ایمیل) متوسل می‌شوند (لوری، ۱۹۹۷). گسترش این جریان و حذف ارتباط چهره به چهره معلم و فراگیر چالشی در راه جنبه دوم یعنی بیدار کردن، زنده نگهداری و پروردن روح تاریخی جامعه در فراگیر است. برای روشنگری بیشتر می‌توان گفت هر جامعه‌ای، تاریخ و فرهنگ مخصوص خود را دارد که این تاریخ و فرهنگ می‌تواند در کل شخصیت معلم (و نه فقط در صدا، تصویر یا اندیشه او) نمایان شده باشد. در برخورد و ارتباط حضوری معلم و فراگیر روح تاریخی جامعه که در کل شخصیت معلم آشکاراست، می‌تواند از سوی فراگیر حس و فهمیده شود. بدین ترتیب، از دیدگاه فلسفه هستی ارتباط حضوری و چهره به چهره در فرایند تربیت نقش اساسی دارد.

لازم به اشاره است که ارتباط حضوری و چهره به چهره یکی از شرایط لازم بیداری و پرورش روح تاریخی جامعه در فراگیر است و نه شرط کافی آن و از این رو، سخن بر سر زمینه‌هایی است که در صورت فراهم‌آوری آن‌ها، می‌توان دیگر اقدام‌ها و فعالیت‌های لازم را برای دستیابی به هدف پیش‌گفته پی گرفت. در همین ارتباط، نقد آموزش مجازی نیز از آن‌رو است که زمینه ارتباط چهره به چهره را فراهم نمی‌کند، ولی این بدان معنا نیست که ارتباط چهره به چهره لزوماً به بیداری و پرورش روح تاریخی جامعه در فراگیران می‌انجامد. با توجه به اهمیت چنین زمینه‌ای لازم است درباره آن بیشتر بحث شود. پنتیک^۱ (۲۰۰۵) در تأکید بر ضرورت ارتباط چهره به چهره به ضرورت چهره^۲ در ارتباط^۳ اشاره می‌کند. به باور او، چهره علاوه بر کارکردهای بیولوژیک (مثل دیدن، شنیدن، بویدن و چشیدن) مجموعه علامت‌هایی چون ساختار و حالت کلی چهره، چین و چروک صورت، گریه و سرخ شدن گونه‌ها را فراهم می‌کند که برای ارتباط میان انسان‌ها در زندگی اجتماعی ضروری است. برلو و شفر (۲۰۰۵) در گامی دیگر بر این

1. Pantic
2. face
3. interface

باورند که در حضور بدنی حالت بدن و حواسی چون لمس کردن، بوییدن و چشیدن در ارتباط اجتماعی انسان‌ها نقش بر عهده می‌گیرند و بدین ترتیب، ارتباط چهره به چهره زمینه‌ای غنی و لازم برای برقراری ارتباط اجتماعی و دل‌بستگی و تعلق میان انسان‌ها فراهم می‌کند.

اما ارتباط مجازی در مقایسه با ارتباط چهره به چهره، همه ویژگی‌های پیش‌گفته برای ارتباط اجتماعی را ندارد و از همین رو است که پراسر و وارد (۲۰۰۰) ارتباط مجازی را ارتباطی مصنوعی^۱ و نامتجسد^۲ و در نتیجه، سطحی^۳ و نامسئولانه^۴ معرفی می‌کنند که رویاروی ارتباط پُر شور^۵، ژرف^۶ و متعهدانه است. از سوی دیگر، آن‌ها ارتباط مجازی را ارتباطی راحت^۷، کنترل شده و نامحدود^۸ می‌خوانند و این ویژگی‌ها را سبب جذابیت و گسترش روز افزون ارتباط‌های مجازی میان فراگیران و معلم‌ها می‌دانند. سرانجام گفتنی است همه آموزش‌های مجازی به اندازه یکسان محدودیت‌های پیش‌گفته را ندارند. اگر در دسته‌بندی کلی، آموزش‌های مجازی به آموزش‌های بر خط و آموزش‌های فایل شده بخش شوند^۹، این محدودیت‌ها بیشتر به آموزش‌های فایل شده باز می‌گردند و آموزش‌های بر خط به سبب فراهم کردن شرایط یادگیری تعاملی چنین محدودیت‌هایی ندارند.

ب) تأکید بر آگاهی درباره وضعیت موجود و اصالت فراگیر: فیلسوفان و مربیان هستی بر درک وضعیت موجود نیز چون امکان آگاهی و به‌دنبال آن، آزادی تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها، هر تجربه جدید به معنی تجربه‌های پیشین ما می‌افزاید و امکانی برای آینده خواهد بود. با چنین نگرشی، چمبر لاین^{۱۰}، یکی از شارحان فلسفه هستی، بر این باور است که تعلیم و تربیت فعلیتی است که با آگاهی بخشی به فراگیر، شرایط مشارکت او در ساختن آینده‌اش را فراهم می‌کند (ازمن و کریور، ۱۹۹۵).

ماکسین گرین^{۱۱} (۱۹۹۳) نیز همچون یک مربی هستی به روشنگری بیشتر هدف امکان آگاهی در تعلیم و تربیت پرداخته است. او با نظر به اندیشه فیلسوفان هستی و همچنین با الهام از پائولو فریره^{۱۲} که بخشی از اندیشه‌های او را می‌توان همسو با اندیشه‌های متفکران هستی‌نگریست، تعلیم و تربیت

1. artificial
2. disembodied ness
3. shallow
4. irresponsible
5. passionate
6. deep
7. comfortable
8. unbounded

۱۲. این آموزش‌ها به ترتیب آموزش‌های آن‌لاین و آف‌لاین نیز خوانده می‌شوند.

10. Chamber line
11. Maxine Green
12. Paulo Freire

سرکوب‌گرانه^۱ را رویاروی تعلیم و تربیت آزاد^۲ قرار می‌دهد. در تعلیم و تربیت آزاد بر خلاف تعلیم و تربیت سرکوب‌گرانه، وضعیت موجود، مقدر و حتمی نیست و امکان‌های فراوانی برای مشارکت فراگیران هست. به باور او، بسیاری از مسئله‌های زندگی کنونی، وضعیت موجود را از پیش معین نشان می‌دهد و از این رو، امکان پذیرندگی و ناتوانی از سویی و سلطه و سرکوب را از سوی دیگر فراهم می‌کند. او به عامل‌ها و پدیده‌هایی چون رسانه‌های گروهی و مصرف‌گرایی اشاره می‌کند که می‌توانند آگاهی فراگیران را محدود کنند. در این باره، گوتک (۱۳۸۰) در نقد فلسفه هستی از تعلیم و تربیت معاصر به سلطه توده مردم اشاره می‌کند: در جامعه‌های مصرف‌گرا، محصولات برای عموم مردم ساخته و عرضه می‌شود. رسانه‌های گروهی نیز به دنبال جذب بیشترین مخاطبان و ارضای سلیقه عموم هستند. در چنین جامعه‌های توده‌واری، به همسانی و تشابه اهمیت داده می‌شود و تفاوت و اصالت سرکوب می‌شود. چنین وضعیتی محدود کننده آگاهی فراگیر است، به گونه‌ای که آنچه فراگیر انجام می‌دهد و حتی برنامه‌ریزی او برای آینده، بیش از آن که از سوی خود او و بر بنیاد تصمیم فردی باشد، به سبب رویدادهایی است که در زمان او مهم و مفید انگاشته می‌شوند. در چنین شرایطی که جامعه به‌طور روز افزون به سوی همسانی و هنجارهای مورد قبول توده مردم و سرکوب هرگونه تفاوتی پیش می‌رود، مریبان هستی بر نقش تعلیم و تربیت در فراهم کردن فرصت بررسی و تحلیل این روند و پیامدهای آن برای اصالت آدمی از سوی فراگیر تأکید می‌کنند. گرین بر این باور است که می‌توان از راه تلاش و فعالیت، تفکر درباره وضعیت خود در جهان، پژوهش درباره عامل‌های سلطه و تفسیر تجربه‌های روزانه، بر شرایط سرکوب چیره شد. او با تأکید بر نقش آگاهی بخش آموزش، تعلیم و تربیت را امکان تعریف کرده و می‌گوید: امکان یعنی امکان «آگاهی»^۳ (آزن و کریور، ۱۹۹۵، ص ۲۰۸). اکنون با توجه به موضوع پژوهش حاضر، لازم است نقش فناوری اطلاعات و آموزش مجازی در این زمینه بررسی شود:

هایدگر (۱۹۹۶) با اشاره به این که درک آدمی از بودن در طول دوره‌های مختلف تاریخی متفاوت بوده، مدعی است آدمی در دوران نو به درک فناورانه از بودن رسیده است. او (۱۹۷۷ ب) فرایند گسترش فناوری نوین را همان فرایند تولید، انباشت و گسترش انرژی می‌داند که کارآمدی و بهره‌وری تنها ملاک سنجش و ارزشیابی این فرایند است. او یکی از پیامدهای مقدر چنین فرایندی را تعرض و بهره‌کشی از طبیعت می‌داند. به باور او، گسترش فناوری نوین درک آدمی از بودن را نیز فناورانه کرده است، به گونه‌ای

1. oppressive
2. librated
3. wide- awareness

که آدمی همه چیز و از جمله خودش را نیز همچون منبع انرژی می‌بیند که باید به کارآمدترین شکل ممکن از آن بهره‌برداری کرد. امروزه آدمی آموخته است که خوبی را کارآمدی بداند و همه چیز را همچون شیء بنگرد که لازم است برای کارآمدی بیشتر، هرچه بیشتر انعطاف‌پذیر باشد. اکنون هر انسانی بخشی از نظامی است که به دست شخص یا گروه مخصوصی هدایت نمی‌شود، ولی با بسیج یکپارچه همه باشندها، همچون منبع انرژی، برای آسایش آدمی حرکت می‌کند و هیچ هدفی و رای کارآمدی و بازدهی هرچه بیشتر ندارد. با چنین بینشی، هایدگر ذات^۱ فناوری نوین را خنثی^۲ نمی‌داند. او واژه آلمانی «گشتل»^۳ به معنی قالب و قفسه را ذات فناوری نوین خوانده و بر این باور است که ذات فناوری نوین «قالب‌بندی کردن» و «شکل دادن» است که نه تنها اشیاء بلکه انسان‌ها را نیز دربر می‌گیرد. او برای روشنگری بیشتر این اندیشه، فناوری و صنعت تولید کاغذ و انتشار روزنامه را مثال می‌زند. به زعم او، این فناوری بعد از قطع درختان و تبدیل آن‌ها به کاغذ، سرانجام روزنامه‌هایی را پدید می‌آورد که افکار عمومی را در قالب قرار داده و شکل می‌دهند.

به نظر می‌رسد هایدگر در نقد شکل‌گیری افکار عمومی از سوی روزنامه‌ها، از کی‌یرکه‌گور تأثیر پذیرفته باشد. کی‌یرکه‌گور (پراسر و وارد، ۲۰۰۰) بر آن است که فناوری اطلاعاتی و ارتباطی سده نوزدهم میلادی در غرب یا همان مطبوعات با گسترش روز افزون اطلاعات و با در اختیار گذاردن هر نوع اطلاعاتی در اختیار هر کس، هرگونه تفاوت معناداری بین امور و رویدادهای گوناگون را از میان برداشته‌اند و به دنبال آن، توان توده مردم برای تشخیص امر مهم از کم اهمیت، یا امر صحیح از ناصحیح را نیز تضعیف کرده‌اند. به باور او، مطبوعات باعث شده‌اند توده مردم به هر چیزی علاقمند باشند ولی به هیچ چیز تعهد واقعی و پُر شور^۴ نداشته باشند. کی‌یرکه‌گور بر آن است که مطبوعات علاقه و ارتباط‌های سطحی توده مردم را گسترش داده‌اند؛ اما از ژرفای رابطه میان آن‌ها که در گذشته و در جامعه‌های بنیادی بر زمینه همدلی شکل می‌گرفت، کاسته‌اند و از این‌رو، عصر حاضر، عصر جدایی و بی‌تفاوتی است.

دریفوس (۱۳۸۲) با گسترش اندیشه‌های کی‌یرکه‌گور بر این باور است که امروزه فناوری اطلاعات نیز کارکردهایی شبیه مطبوعات در سده نوزدهم دارد. او برای نمونه مدعی است که همچنان که مطبوعات روابط سنتی و ژرف انسان‌ها را دگرگون کردند، آموزش مجازی نیز با دگرگونی روابط حضوری میان فراگیران و معلمان می‌تواند به مانعی برای رشد و اعتلای آگاهی و هستی فراگیران تبدیل شود.

1. essence
2. neutral
3. Gestell
4. real & passionate commitment

با بنیاد آن چه گفته شد به نظر می‌رسد اکنون و در عصر فناوری اطلاعات فرایند تولید، ذخیره و گسترش انرژی به شکل اطلاعات نمود یافته است. حال اگر هدف تربیت و آموزش مجازی به تولید، ذخیره و گسترش اطلاعات محدود شود و فقط بر انعطاف و کارآمدی اطلاعات برای رفع مشکل‌های روزانه، آسایش و تفریح و دلمشغولی بیشتر تأکید شود، آن‌گاه فراگیر نیز بخشی از نظام فناورانه و همچون ابزاری در خدمت گسترش آن خواهد بود و درستی یا نادرستی رفتار او نیز با معیارهای تعریف شده از سوی این نظام از جمله کارآیی سنجیده می‌شود. به سخن دیگر، در چنین شرایطی، فراگیر و ارزش او فقط به میزان کارآیی و مهارتش خواهد بود و هرچه او با پیروی از معیارهای نظام فناورانه، کارا تر و ماهر تر شود ارزشمندتر می‌شود. در این صورت، به او نه چون فرد بلکه چون نمونه‌ای از نوع انسان مدرن نگریده می‌شود که ماهر، کارآمد و فرمان‌بردار است. در چنین شرایطی، او یگانه و اصیل نیست بلکه مشابه‌های فراوانی دارد که در صورت نیاز می‌توانند جای او را بگیرند. با چنین نگرشی، نظام فناورانه و اطلاعاتی موجود و آموزش مجازی، آگاهی و آزادی فراگیر را محدود کرده و شرایط پذیرندگی، ناتوانی و سرکوب فراگیر از سویی و سلطه و نظام فناورانه از سوی دیگر فراهم می‌شود.

به نظر می‌رسد راه برون رفت از این وضعیت، تغییر نگرش و بازاندیشی درباره وضعیت موجود و مفهوم‌هایی چون کارآمدی، هدف، اخلاق و معنی زندگی و به دنبال آن، محدود کردن قلمرو و گستره کارآمدی قانون فناوری اطلاعات است. در همین باره، بُرگمن^۱ (۱۹۹۹) بر آن است شناخت قابلیت‌ها و محدودیت‌های فناوری اطلاعات می‌تواند آن‌را به ابزاری مفید برای گسترش رفاه و تسهیلات و افزایش بهره‌وری آموزشی تبدیل کند. درباره قابلیت‌های فناوری اطلاعات می‌توان گفت این فناوری هم فرایند آموزش را آسان می‌کند و هم چون ابزاری مفید می‌تواند در خدمت ایده‌های نوین تربیتی باشد. برای نمونه، می‌توان به دسترسی آسان به حجم زیادی از اطلاعات، طراحی چندرسانه‌ای^۲ آموزشی و آموزش مجازی اشاره کرد. با بهره‌گیری از این فناوری می‌توان نرم افزارهای آموزشی تهیه کرد که بر مبنای ایده‌های تربیتی نوین چون یادگیری مشارکتی، یادگیری در عمل، یادگیری بر مبنای بازی، یادگیری فراتر از مدرسه، یادگیری تلفیقی و راهکارهایی چون ساخت شخصی دانش و خودآموزی طراحی شده باشند و بنابراین، در صورت طراحی نرم افزار مناسب تربیتی می‌توان تفکر را در فراگیران رشد داد. اما آگاهی به محدودیت‌های فناوری اطلاعات و آموزش مجازی نیز لازم است. بُرگمن (۱۹۹۹) از سویی بر این باور است

1. Borg man
2. multimedia

که اطلاعات فقط فناورانه^۱ نیست و فراگیر باید با حضور بدنی و درگیری مستقیم در طبیعت و جامعه از گونه‌های دیگر اطلاعات یعنی اطلاعات طبیعی^۲ (اطلاعاتی که فراگیر به‌طور طبیعی و بدون واسطه امری مصنوع مبادله می‌کند) و فرهنگی^۳ (اطلاعاتی که در قالب نقشه‌ها، نمودارها و نمادهای فرهنگی در آمده‌اند) نیز بهره‌گیرد و از سوی دیگر تأکید می‌کند فناوری اطلاعات همچون وسیله در خدمت تعلیم و تربیت باشد و به هدف تبدیل نشود. به باور او، با نگاه به فناوری اطلاعات همچون وسیله بیش از پرسش از چگونگی^۴ یا شیوه‌های به‌کارگیری فناوری اطلاعات و آموزش مجازی می‌توان از چرایی^۵ یا ضرورت بهره‌گیری از آن برای تعلیم و تربیت نیز پرسش کرد.

کوتاه سخن آن‌که نباید به آموزش مجازی و راهکارهای مربوط به گسترش آن، به‌صورت مستقل و یا همچون هدف تعلیم و تربیت نگریسته شود، بلکه لازم است نخست هدف‌های مورد نظر در فرایند تربیت مشخص شوند و سپس نقش آموزش مجازی در نسبت با آن‌ها تبیین شود. در این صورت، هدف‌هایی که در فرایند تربیت برمی‌گزینیم، نقش کانونی خواهند داشت که در پرتو آن‌ها می‌توان به روشنگری ضرورت و نقش فناوری اطلاعات از سویی و شیوه‌های به‌کارگیری آن در تعلیم و تربیت از سوی دیگر پرداخت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله نسبت آموزش مجازی با دو هدف تربیتی از دیدگاه فیلسوفان هستی‌بررسی شد. در رابطه با هدف اول، یعنی توجه به بودن انسانی و کمک به فراگیر برای مشارکت همه‌جانبه در زندگی واقعی، گفته شد تجربه مجازی بیش از آن‌که تجسیدی و همراه با درگیری کامل بدنی با واقعیت باشد، مشاهده‌ای و ذهنی است در حالی که نباید از نقش بدن چون نمود احساس و خرد در ادراک جهان و کسب تجربه‌های احساسی و عاطفی ژرف و مهارت‌های زندگی غافل بود.

از نظر فیلسوفان هستی، عواطف و احساس‌هایی چون درد، خستگی، ترس، امید، آرزو، فناپذیری و ناتمامی جنبه‌های اگزیزتانی و غنی زندگی فراگیر هستند که در بدن او نمود می‌یابند و به سبب عدم حضور بدنی کامل در تجربه مجازی، عواطف و احساس‌های پیش‌گفته نیز به‌طور همه‌جانبه و طبیعی رشد نمی‌کنند.

1. technical
2. natural
3. cultural
4. who
5. why

لازم به تأکید است که اهمیت تجربه‌های حضوری و بدنی در آموزش در نزد فیلسوفان هستی‌نه درباره هرگونه آموزش بلکه درباره آموزش‌های مربوط به تجربه‌های احساسی، عاطفی و ایمانی ژرف است. تأکید یاسپرس بر نقش تجربه موقعیت‌های مرزی و ارتباط اگزیستانسی، سخن‌کی‌یر که گور درباره جهش به سپهر ایمان و نیز تأکید مارسل بر این که «من، بدنم هستم» همگی در همین راستا است.

در رابطه با هدف دوم، یعنی توجه به آگاهی، آزادی و اصالت فراگیر، نیز آشکار شد که آموزش مجازی فرصت‌های فراوانی برای تحصیل، شغل و زندگی آینده فراگیران فراهم کرده اما بیدار کردن، نگهداری و پروردن سنت‌ها و فرهنگ تاریخی اصیل و مخصوص هر جامعه از راه سخن گفتن و برخورد‌های اجتماعی چون برخورد چهره به چهره و حضوری بین معلم و فراگیر ممکن است.

در این باره نظام آموزشی باید از سویی به تربیت معلم‌هایی پردازد که نماینده سنت‌ها و فرهنگ تاریخی اصیل و مخصوص آن جامعه باشند و از سوی دیگر، فرصت رویارویی فراگیر با این معلم‌ها را در مدرسه و جامعه فراهم کند تا سنت‌ها و فرهنگ آن جامعه در فراگیر بیدار شده و زمینه حفظ و پرورش آن فراهم شود.

یاسپرس (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷) اشاره می‌کند که دستیابی به چنین هدفی از راه برنامه‌ریزی علمی ممکن نیست زیرا پدیده‌هایی را می‌توان به صورت علمی برنامه‌ریزی کرد که پذیرش همگانی داشته باشند و به سخنی عینی و جهان‌شمول باشند در حالی که سنت‌ها و فرهنگ اصیل هر جامعه، یگانه و به سخنی ذهنی و محلی است. از همین رو، با توجه به این که آموزش مجازی از راه دور و غیر حضوری است، فرصت رویارویی معلم و فراگیر در مکان‌هایی چون کلاس درس، مدرسه و حتی اجتماع را محدود می‌کند و در نتیجه، فرصت بیداری و به‌دنبال آن، حفظ و پرورش روح تاریخی جامعه در فراگیر محدود می‌شود.

نکته مهم دیگر آن که تحقق چنین هدفی فقط با برنامه‌ریزی علمی ممکن نیست و از این رو، نمی‌توان با طراحی برنامه‌های علمی و همگانی، در فرایند آموزش مجازی و چه بسا آموزش حضوری و چهره به چهره، به چنین هدفی دست یافت.

در اینجا، سخن بر سر فایده‌های برنامه‌ریزی علمی نیست، بلکه سخن بر سر اهمیت ارتباط چهره به چهره و نقش آن در بیداری و پرورش روح تاریخی جامعه و چه بسا همچون زمینه اصالت فراگیر است. از این منظر، دستیابی به اصالت برای فراگیری که نماینده و آشکار کننده سنت‌ها و فرهنگ تاریخی جامعه خود باشد، مهیاتر است.

به نظر می‌رسد اصالت فراگیر به آگاهی و آزادی او در برخورد با وضعیت موجود نیز وابسته است. اگر گسترش بی حد و مرز آموزش مجازی ضرورت پیشرفت نظام آموزشی خوانده شده و نقش فراگیر و میزان پیشرفت او نیز در نسبت با آن تعریف شود، آن‌گاه نظام آموزشی آگاهی و آزادی رفتار فراگیر را به دفاع از نظام آموزشی فناورانه محدود می‌کند. در چنین شرایطی، از همه فراگیران انتظار می‌رود نقش خود را که همان حمایت از نظام آموزش فناورانه و گسترش آن است، به خوبی ایفا کنند. در این صورت، رفتار همسو با معیارهای گسترش نظام آموزش فناورانه ارزشمند خواهد بود و نه رفتار همسو با ارزش‌های فردی و درونی فراگیر. از همین رو، مشارکت آگاهانه و آزادانه فراگیر نیازمند فراهم کردن فرصت برای پرسش نقادانه از آموزش مجازی است.

برای این کار لازم است به آموزش مجازی همچون وسیله نگریسته شود و به هدف و غایت تعلیم و تربیت یا تعیین کننده آن تبدیل نشود. به سخن دیگر، هدف‌هایی که برای تربیت برمی‌گزینیم می‌توانند ملاک و مبنای سنجش هر گزینش و تصمیمی در قلمرو تعلیم و تربیت شوند. بر چنین زمینه‌ای، هدف‌های تعلیم و تربیت معیارهایی را فراهم می‌کنند که بر بنیاد آن‌ها می‌توان نقش و ضرورت بهره‌گیری از آموزش مجازی و همچنین گستره و شیوه‌های به کارگیری آن را نقادانه واکاوید.

پس از همه آن‌چه گفته شد، توجه به نکته‌هایی درباره واقعیت‌های تربیتی موجود نیز گامی در راستای روشننگری نقش و جایگاه آموزش مجازی در تربیت خواهد بود. گرچه برخی اندیشه‌های فیلسوفان و مریان هستی درباره تربیت، ایده‌ها و نظریه‌هایی است که آرمانی و مطلوبند، ولی چه‌بسا از واقعیت‌های تربیتی موجود دورند.

برای نمونه، با وجود تأکید فیلسوفان هستی و بسیاری از اندیشمندان تربیتی بر آزادی و درگیری همه جانبه و مشارکت همه حواس فراگیر در فرایند یادگیری، هنوز نشانه‌های آشکاری از آن‌ها در نظام‌های آموزشی دیده نمی‌شود. چنین شکافی میان آرمان‌های تربیتی و واقعیت‌های آموزشی، پیش از پیدایش و گسترش آموزش مجازی نیز بوده و هست و از همین رو، پژوهش درباره این شکاف در چنین سطح و پایه‌ای به آموزش مجازی ارتباطی ندارد. اما آن‌چه بیش و پس از این می‌تواند بر چنین شکافی بیافزاید، همان چستی ویژه آموزش مجازی در برابر آموزش حضوری است که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد.

در با هم‌نگری و با توجه به نقش اساسی هدف‌ها در روشننگری ضرورت بهره‌گیری از آموزش مجازی همچون وسیله و همچنین شیوه‌های به کارگیری آن، استلزام‌های عملی زیر به متخصصین و سیاست‌گزاران

نظام آموزشی کشورمان پیشنهاد می‌شود:

۱- آموزش مجازی در کنار آموزش حضوری و چهره به چهره پی‌گیری شود

چنان‌که گفته شد، گرچه آموزش مجازی فرصت‌های فراوانی در تعلیم و تربیت ایجاد کرده است، اما به تنهایی نمی‌تواند زمینه‌دستیابی به همه هدف‌های تربیت را فراهم کند. در فرایند تربیت، حضور بدنی در مکان آموزش و ارتباط چهره به چهره ضرورتی است که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. از این‌رو، چنان‌چه فرض کنیم در آینده و در کشور ما، امکان‌های فنی به اندازه‌ای گسترش یابد که مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، مجازی شوند آن‌گاه در کنار فایده‌هایی چون کاهش هزینه‌ها و افزایش کارآمدی، گسترش آموزش به مناطق دور افتاده و بسیاری فایده‌های دیگر که فقط به بخشی از آن‌ها در این پژوهش اشاره شد، همچنان این مشکل مهم وجود خواهد داشت که زمینه تحقق برخی هدف‌های مهم تربیت فراهم نمی‌شود. کوتاه سخن این‌که آموزش مجازی، همه آموزش نیست و از این‌رو، نمی‌تواند و نباید جایگزین آموزش حضوری و چهره به چهره شود؛ بلکه باید در کنار آن بر غنای تجربه‌های آموزشی فراگیران بیافزاید.

۲- در بهره‌گیری از آموزش مجازی، به جای یکسونگری فنی، بر جامع‌نگری تأکید شود

باید توجه داشت در برخی از قلمروهای فعالیت آدمی، مسئله اصلی مربوط به فناوری اطلاعات، مسئله فنی است. برای نمونه، در قلمرو تجارت و بانکداری، مسئله اصلی توسعه هرچه بیشتر ساختارهای فنی و تحقق کامل تجارت و بانکداری الکترونیک است. اما در قلمرو تربیت، سخن بر سر انسان با همه ابعاد و پیچیدگی‌های وجودی اوست و بنابراین، گسترش فناوری اطلاعات را نیز باید در نسبت با انسان و همه ابعاد و پیچیدگی‌های وجودی او بررسی کرد.

از این‌رو، آموزش مجازی در تعلیم و تربیت نباید فقط بر مبنای اصطلاح‌های فنی نگریسته شود؛ بلکه باید ارتباط آن با هدف‌های تربیت که ارتباط با مفهوم‌هایی چون معنای زندگی، ماهیت روابط اجتماعی، تعهد و ارزش‌های اخلاقی هستند، روشن گردد.

بر همین اساس، می‌توان استلزام‌ها و پیامدهای تربیتی، اخلاقی و اجتماعی آموزش مجازی را با بهره‌گیری از معیارهای جهانی و بومی بررسی کرد. پس بیش از به‌کارگیری آموزش مجازی باید زمینه بررسی این پیامدها از سوی معلمان و فراگیران در برنامه‌های درسی فراهم شود. برای معلمان می‌توان در دوره‌های تربیت معلم موضوعی با نام «فلسفه آموزش مجازی» به‌صورت برنامه درسی و پژوهشی به‌کار گرفت و برای فراگیران نیز می‌توان در کنار فرایند آموزش مجازی، مباحثی را درباره نقد وضعیت فناورانه

موجود و با توجه به نمونه‌های واقعی و ملموس (مثل پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی استفاده از تلفن همراه و اینترنت) در برنامه درسی آن‌ها گنجانند.

۳- آموزش مجازی برای تسهیل خردورزی، نقد و خلاقیت طراحی شود

نباید با حالتی پذیرنده، مجذوب آموزش مجازی و دستاوردهای تسهیل‌کننده آن شد؛ زیرا در چنین شرایطی، نقد و تفسیر آن ممکن نخواهد بود یا حداقل کم اهمیت می‌شود. آموزش مجازی محصول مفید اندیشه آدمی است که می‌تواند اطلاعات و برخی شرایط لازم دیگر برای اندیشیدن و مشارکت او در زندگی را فراهم کند؛ اما باید همواره توجه کرد فرایند آموزش مجازی به خودی خود فرایند اندیشیدن و دستیابی به دانش نیست. برای روشنگری بیشتر باید توجه داشت از سویی و همچنان که بُرگمن اشاره می‌کند، اطلاعات فقط فناورانه نیست و می‌تواند فرهنگی یا طبیعی نیز باشد و از سوی دیگر، اطلاعات معادل دانش نیست، بلکه دانش حاصل خرد ورزی، نقد و خلاقیت فراگیر و به تعبیر فیلسوفان هستی، سوپرکتیو است.

از همین رو، ارزش و اهمیت خرد ورزی با ورود فناوری اطلاعات به تعلیم و تربیت همچنان به قوت خود باقی است و حتی گاهی مهم‌تر نیز می‌شود؛ زیرا آسانی دستیابی به اطلاعات فراوان از راه فناوری اطلاعات ممکن است همسان با دستیابی به دانش پنداشته شود. بر چنین زمینه‌ای، به نظر می‌رسد فرایند آموزش مجازی نباید به فرایند انتقال اطلاعات فروکاسته شود؛ بلکه در طراحی آموزش مجازی باید دقت کرد شرایط خرد ورزی و نقد از سوی فراگیر تسهیل شود. بدین ترتیب و برای نمونه، نرم‌افزارها و محتوای آموزشی طراحی شده، انتقال‌دهنده اطلاعات و اصل‌های ثابت و معینی با نام دانش نخواهند بود بلکه متنی را فراهم می‌کنند که در آن، فراگیرنده با موضوع‌هایی برای پرسش، نقد و تفسیر روبه‌رو می‌شود. در چنین شرایطی، آموزش مجازی نیز همچون شکلی از عمل آدمی در کارزار نقد، تفسیر و چالش فراگیر خواهد بود.

منابع

- دریفوس، هیوبرت (۱۳۸۲). نگاهی فلسفی به اینترنت، ترجمه علی ملائکه، تهران: نشر مرکز.
 نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۶ الف). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، چاپ بیست و دوم، تهران: طهوری.

نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۶ ب). درآمدی به فلسفه، چاپ نهم، تهران: طهوری.

نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم، تهران: طهوری.

Baralou, E.; Shepherd, J. (2005). Going Virtual. In Pagani, M. *Encyclopedia of Multimedia, Technology & Networking*. Vol.1. Bocconi: I-Lab Centre for Research on Digital Economic Bocconi University Press.

Blacker, D. (2000). *Information & Communication Technology. Philosophy of Education*. Chicago: the University of Chicago Press.

Borg man, A. (1999). *Holding on to Reality: the Nature of Information at the Turn of the Millennium*. Chicago: the University of Chicago Press.

Cannatella, H. (2007). Place & Being. *Journal of Educational Philosophy & Theory*, 39(6), 622-633.

Dreyfus, H.L.; Dreyfus, P.A. (1964). Translator's Introduction. In Merleau- Ponty, M., *Sense & Non-sense*, Evanston, IL: Northwestern University Press.

Graic, E. (2000). *Encyclopedia of Philosophy*. London: Routledge.

Greene, M. (1990). *Teacher as Stranger: Educational Philosophy for the Modern Age*. Belmont, ca: Wads Worth.

Heidegger, M. (1977a). *What Calls for Thinking?* Basic Writings, NewYork: Harper & Row Press.

Heidegger, M. (1977b). *The Question Concerning Technology & Other Essays*. Translated, William Lovitt, NewYork: Harper Press.

Heidegger, M. (1996). *Sein Und Zeit*. Trans. J. Stambaugh, NewYork: State University of NewYork Press.

Jaspers, K. (1956). *Reason & Existenz*. Trans. W. Earle, London: RoutLedge & Kegan Paul.

Jaspers, K. (1957). *Man in the Modern Age*, Trans. E. Paul & c. Paul. London: Anchor Books.

Kierkegaard, S.A. (1962). *The Present age*, Trans. A. Dru, NewYork: Library Fontana.

Laurie, R. (1997). Virtual Reality: An Empirical – Metaphysical Test bed. In *Massage Board School of Journalism & Mass Communication*. North Carolina: University of North Carolina Press.

Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenologie de la Perception*, Trans. C. Smith, *The Phenomenology of Perception*. London: Routledge.

Ozman, H.; Craver, S. (1995). *Philosophical Foundations of Education*. NewYork: Merrill publishing company.

Pallasmaa, J. (2007). Embodied Experience & Sensory Thought. *Journal of Educational Philosophy & Theory*, 39(2), 769-772.

Pan tic, M. (2005). Face for Interface. In Pagani, M. *Encyclopedia of Multimedia, Technology & Networking*. Vol.1. Bocconi: I-LAB Centre for Research on Digital Economic Bocconi University Press.

Prosser, B.T.; Ward, A. (2000). Kier Kegaard & the Internet: Existential Reflections on Education & Community. *Journal of Ethics & Information Technology*, 1(2), 167-180.

Salinger, C. (2003). The Necessity of Embodiment: The Dreyfus – Collins Debate. *Journal of Philosophy Today*. 47(3), 80-87.

Sartre, J-P. (1966). *Being & Nothingness, an Essay on Phenomenological Ontology*, Trans. Hazel E. Barress, NewYork: Washington Square Press.

